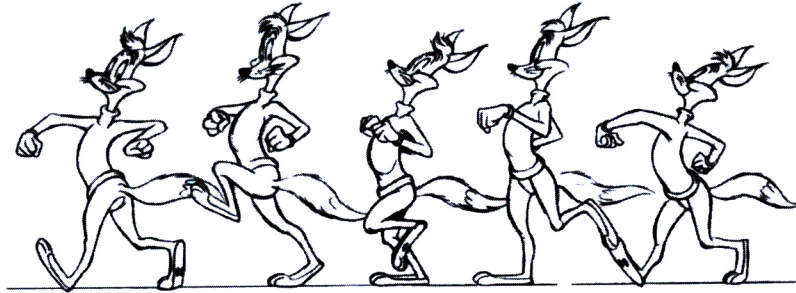




دانسته‌های نجات بخش انیمیشن



THE ANIMATOR'S SURVIVAL KIT

Richard Williams
Translated by Farnaz Khoshbakht

ریچارد ویلیامز
برگردان فرنار خوشبخت



انتشارات بنیاد سیمایی فارابی
۱۳۹۷

فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار مترجم
۱۱	این کتاب چگونه نوشته شد؟
۲۱	طراحی در گذر زمان
۳۱	چگونه طراحی کنیم؟
۳۹	همه‌چیز در زمان‌بندی و فاصله‌گذاری است
۴۵	درس اول
۴۹	نارگشتی به دهه‌ی ۱۹۴۰
۵۰	تاریخچه‌ی جدول حرکت و میانی
۵۱	نقطه‌ی عطف و کلید میانی
۶۰	کلید
۶۴	سه شیوه برای متحرک‌سازی
۷۱	آزمایش، آزمایش، آزمایش
۷۳	اکس‌شیت
۷۸	و منحنی از راه می‌رسد
۷۹	بهترین شیوه‌ی شماره‌گذاری
۸۱	سرد بزرگ طرفداران تک‌فریم و دو فریم
۸۳	سرد طرفداران پس‌نالا و پایین صفحه

۸۷	مطالب بیشتری در مورد فاصله‌گذاری
۹۱	اشتناهات معروف در تصاویر میانی
۹۳	مراقب قوس‌ها باشید
۹۵	دستیابی به ناری بیشتر در حسم
۹۹	تصویر میانی کش آمده
۱۰۲	اشتناهات معمول متدیای
۱۰۲	نگرش «راف»
۱۰۴	چه‌میران ار کار را نه دستیارمان واگذار کنیم؟
۱۰۵	راه‌رفتن
۱۰۹	به دست آوردن حس ورن
۱۱۲	تعیین ریتم
۱۱۴	حالت عوری یا کلید میانی
۱۱۷	دو شیوهی طرح‌ریزی راه رفتن
۱۲۰	حشش دوتایی
۱۳۰	کندوکاو بیشتر روی راه رفتن
۱۳۷	هیچ چیزی مثل امتحان کردن بیست
۱۳۸	پاشه
۱۳۸	حرکت کف پا
۱۴۴	فاصله‌گذاری راه رفتن عادی
۱۴۸	حانحایی ورن
۱۴۹	حط کمر
۱۵۰	حرکت ناروها
۱۵۸	تقابل
۱۵۸	قاعده‌ی کلی
۱۶۹	راه رفتن دردکی
۱۷۴	پاورچین نه عقب
۱۷۵	پاورچین نا نوک پحه‌ی پا
۱۷۹	دویدن، پریدن و حست‌وحیز
۱۹۲	فرمول دویدن چهار طرحی
۱۹۵	دویدن سه طرحی
۱۹۸	دویدن دو طرحی
۲۱۲	حست‌وحیز
۲۱۴	پرش

۲۱۵	ورن در پرش
۲۱۹	انعطاف‌پذیری
۲۲۰	کلید میانی
۲۲۰	یک شیوه ساده و قوی
۲۲۵	هم‌پوشانی ساده
۲۲۸	ناری هم‌پوشان
۲۳۲	تعامل ساده
۲۳۳	شکست مفصل برای ایجاد انعطاف‌پذیری
۲۴۸	انعطاف‌پذیری در صورت
۲۵۱	ناری‌های هم‌پوشان در صورت
۲۵۳	درک فوری، بیم‌رح برای قابل‌درک بودن
۲۵۵	ورن
۲۶۱	فشار و ورن
۲۶۹	پیش‌حرکت
۲۷۸	پیش‌حرکت عاقل‌گیر کسده
۲۷۹	پیش‌حرکت نامربی
۲۸۱	تأکید
۲۹۳	رمان‌بندی لرزش، موج و حرکت شلاقی
۲۹۳	رمان‌بندی حرکات لرزشی
۲۹۵	فرمول تکان تکان خوردن به چپ و راست
۲۹۷	حرکت شلاقی
۲۹۷	حرکت موحی
۳۰۱	دیالوگ
۳۰۲	عبارت‌پردازی
۳۰۷	هماهنگی صدا و تصویر
۳۰۸	تاکیدها
۳۱۰	رفتار
۳۱۰	رار

باریگری

۳۱۱	..
۳۱۵	تعبیر حالت چهره
۳۱۶	به دنبال تصاد ناشید
۳۱۸	یک نکته‌ی باریگری
۳۱۹	تن گویی
۳۱۹	تقارن یا قریبه‌سازی
۳۲۰	بدردیدش!
۳۲۰	چشم‌ها

حرکت حیوانات

۳۲۳	...
۳۲۴	رجوع به حرکات واقعی
۳۲۶	الگوی اولیه راه رفتن حیوانات

کارگردانی

۳۲۹	...
۳۳۰	موحر گویی
۳۳۰	لیکا ریل
۳۳۰	شخصیت‌ها را از هم جدا کنید
۳۳۱	بهترین‌ها برای آغاز
۳۳۱	انتخاب ایما تورها
۳۳۱	انجام اصلاحات
۳۳۱	«بگوا بگوا»
۳۳۱	صسط صدا
۳۳۱	هوک آپ
۳۳۱	تحقیق و بررسی
۳۳۱	تدوین
۳۳۲	به اطلاعات خود اطمینان داشته باشید

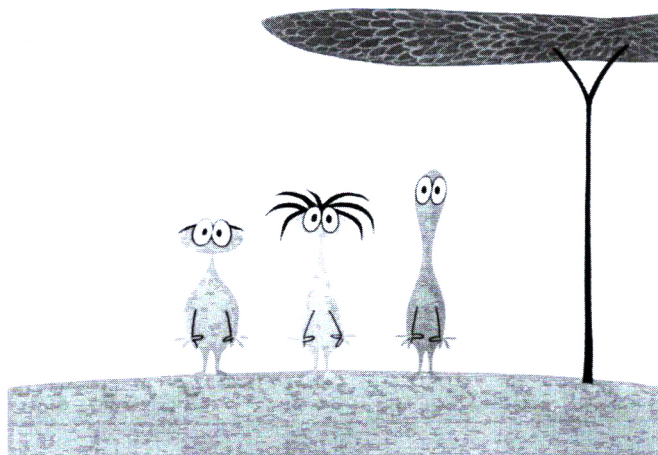
نتیجه‌گیری و مرور

۳۳۳

این کتاب پطور نوشته شد؟

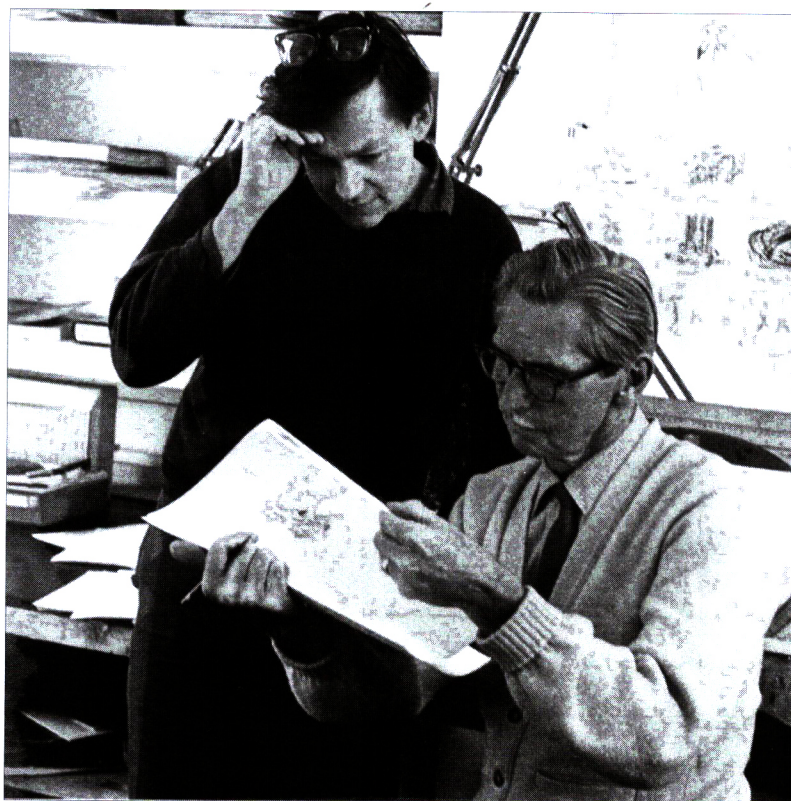
وقتی ده سالم بود یک کتاب حلد کاعدی را با عنوان چگونه شخصیت‌های کارتونی طراحی کنیم؟ خریدم که نوشته‌ی بت فالک^۱ و چاپ ۱۹۴۰ بود سال‌هاست که این کتاب نایاب است، اما رمانی که کارگردانی و طراحی شخصیت‌های ایمیش چه کسی برای راجر ریت پاپوش دوخت^۲ را انجام می‌دادم از آن به‌عنوان مرجعی مفید برای سسک‌های کارتونی هالیوود دهه‌ی ۱۹۴۰ بهره گرفتم چیزی که بیش‌ترین اهمیت را برای من داشت بیان روش و صریح کتاب بود که موجب شد اطلاعات اساسی درباره‌ی چگونگی ساخت فیلم‌های ایمیش در معر ده‌ساله‌ی من ثبت شوند هنگامی که در ۲۲ سالگی به‌طور حدی به این رسانه پرداختم، این اطلاعات اولیه و مفید همور در آنجا به‌هفته بودند

رمانی که در فرانسه اقامت داشتم و از طریق نقاشی امرار معاش می‌کردم، امکانات ناور نکردی آنچه نا ایمیش می‌توان انجام داد دهم را به خود مشغول کرد اولین فیلم‌ام را طرح‌ریزی کردم و پولی را که از نقاشی پرتره برایم مانده بود نه لندن بردم مدتی گرسنگی کشیدم، تا سرانجام کاری در رمیه‌ی تبلیغات تلویزیونی یافتم و موفق شدم حریره‌ی کوچک^۳ را با سرمایه‌ی شخصی‌م سارم مشاخره‌ی فیلسوفانه‌ی نیم‌ساعته و بی‌کلامی که چندین حایره‌ی بین‌المللی به‌دست آورد



حریره‌ی کوچک، ۱۹۵۸

- 1- Nat Falk
- 2- Who Framed Roger Rabbit?
- 3- The Little Island



اساد اسمش کن هرس و شاگرد حاه طلب، ۱۹۶۹

سه سال پس از ساخت فیلم، این حقیقت ناخوشایند به آرامی در من رخنه کرد که در واقع چیر ریادی از طرز بیان صحیح ایمیش و چگونگی حرکت دادن صحیح اشیاء نمی دانم برای آموزش خود از متحرک سازی ای که کن هریس^۱ برای شخصیت خادوگر در یکی از کارتون های ناگر نامی^۲ انجام داده بود کپی برداری کردم (حرگوش و دسته ی خارو^۳ ۱۹۵۵ به کارگردانی چاک حوبر^۴) این کارتونها متقاعدم کرد که درباره ی حرکت چه قدر کم می دانم وقتی در حال ساختن حریره ی کوچک بودم به دیدن نمایش مجدد نامی رفتم، ولی از آنجا که خود را در عرصه ی ایمیش یک انقلابی می دانستم، فیلم را با این ادعا که سستی و قدیمی است، رد کردم اما وقتی ساخت فیلم خودم به پایان رسید نامی را دوباره دیدم و تقریباً چهار دست و پا از سینما بیرون آمدم «آحه چطوری توستت این کارو انجام بدن؟» این قدر یاد گرفته بودم که تشخیص دهم در واقع هیچ چیزی نمی دانم!

حب، حالا از کجا و چطور می توانم به دانش تخصصی دست پیدا کنم؟ در انگلیس به طور مستقل کار می کردم و نمی خواستم وارد چرخه ی کارتونسازی هالیوود شوم ایمیش را از هر دو حسه می خواستم، هم می خواستم آزادی هری ام را حفظ کنم و از سوی دیگر بیارمند دانش بودم کتاب چگونه شخصیت های ایمیش طراحی کنیم؟ نوشته ی پرستون بلر^۵ در دسترس بود، اما از آنجا که سبک کارتون

-
- 1- Ken Harris
 - 2- Bugs Bunny
 - 3- Broomstick Bunny
 - 4- Chuck Jones
 - 5- Preston Blair

«کش وقوسی»^۱ دهه‌ی ۱۹۴۰ را کنار گذاشته بودم، به چنگ آوردن اصول ریرسایبی‌ای که دنبال‌شان بودم برایم دشوارتر بود، اگرچه این کتاب، کتابی ناب بود و پرستون ایما توری بسیار خوب از دوره‌ی طلایی است. طر کار ایحاست که ۴۰ سال بعد به خاطر کارم در راحرریت مشهور شدم، و سبک آن درست همان سبکی است که از یادگیری‌اش از پرستون سر بار رده بودم بعدها توانستم با کن هریس بحستین استاد ایمیش «واقعی» که دیده‌ام، کار کم، کسی که از متحرک‌سازی حادوگرش کپی برداری کرده بودم همه قبول دارند که کن هریس استاد ایمیش واربر، و مسلماً هدایت‌گر چاک حوبر کارگردان بوده است.

در ۱۹۶۷ موفق شدم کن را به انگلیس بیاورم و تحصیل حقیقی من در احرا و ارایه‌ی ایمیش نا او آغار شد در آن زمان وارد ۴۰ سالگی شده بودم، استودیوی موفقی در لندن داشتم، ۱۸ سال بود که ایمیش می‌ساحتم و بیش از ۱۰۰ حایره‌ی بین‌المللی دریافت کرده بودم.

پس از هفت یا هشت سال کار بردیک نا کن، او به من گفت «هی دیک، داری کم‌کم شروع می‌کمی به کشیدن چیرها توی «حای» درست‌شون»

گفتم «آره، راست‌راستی دارم ارت یاد می‌گیرم، به؟»

متفکرانه گفت «بله، می‌دویی می‌تویی ایما تور بشی»

بعد از شوک اولیه فهمیدم که حق نا اوست. کن استادی واقعی بود، در حالی‌که من فقط تعداد ریادی طراحی تحلیلی به شیوه‌های حوروا حور می‌کشیدم که به درد حور بود، اما از عناصر و حرئیات «حادویی» نامربی که باعث می‌شود واقعاً رنده و متقاعدکننده عمل کند، بی‌بهره بودند. ساراین تلاش‌ام را دوربار کردم و در حرکات سر و دست مهارت بیشتری پیدا کردم. سال بعد کن اعلام کرد «سیارحب، تو ایما توری» چند سال بعد از آن، روری گفت «هی، دیک، می‌تویی به ایما تور حوب ناشی» وقتی کن ۸۲ ساله بود به حانه‌ی کاروانی‌اش در کالیفرنیا می‌رفتیم، لی‌اوت صحنه‌ها را نا هم کار می‌کردیم و او بعداً آن‌ها را متحرک‌سازی می‌کرد معمولاً چرتی نیم‌ساعته می‌رد و من به کار ادامه می‌دادم یک رور سه ساعت حوانید و رمایی که بیدار شد من کلی صفحه متحرک‌سازی کرده بودم.

گفت «متاسفم دیک، می‌دویی من دیگه راست‌راستی پیر شده‌ام (مکت طولانی) اوه می‌بیم که صحنه‌ها رو ایمه کرده‌ای»

من گفتم «آره، نمی‌دویستم چه کار دیگه‌ای می‌تویم نکم»

گفت «طرح‌های حویبه» بعد اشاره کرد «هی، این علطه! این حا رو اشتباه کرده‌ای» و صد البته درست می‌گفت من گفتم «لعنت بر شیطون، کن ۱۳ ساله که دارم نا تو کار می‌نکم و هور نمی‌تویم به مهارت تو برسیم می‌ترسم که [این مهارت] نا تو بمیره»

او هم پورحدی رد و بعد گفت «آره ه ه حب، نگران باش، تو هم مهارت‌های حودت رو داری» و بعد دوباره رد ریر حده

کن خیلی سریع کار می‌کرد و من همیشه او را برای کار بیشتر و بیشتر تحت فشار می‌گذاشتم، و وادارش می‌کردم حتی وقتی که کسی بیرون متطرش بود و بوق می‌رد تا او را به هوا پیمایی که قرار بود نا آن به حانه‌اش در آمریکا برود برساند، ایمه کند. وقتی در ۱۹۸۲ در سن ۸۳ سالگی درگذشت، تا سرف واقعی من از این بود که حراء تشییع‌کننده‌ها بودم و حسارت نداشتم یکی از مدادهای مورد علاقه‌اش را در تابوت بار او و در میان انگشتانش حا بدهم حتماً حوشش می‌آمد. وقتی بحستین بار کار نا کن را شروع کردم، روی صحنه‌های ایمیش فیلم حماسی تویی ریچاردس^۲ نا عنوان حمله‌ی هگ سبک^۳ کار می‌کردیم و من فکر

1- Squashy stretchy

2- Tony Richardson

3- The Charge of the Light Brigade